



A civilized approach to wisdom in political ethics with emphasis on Ayatollah Khamenei's point of view

Seyed Kazem Seyed Baqeri *

Received on: 25/04/2022

Mohsen Mohajernia **

Accepted on: 01/10/2022


Abstract

Ethics and political ethics are essential elements in the formation of civilizations, in which wisdom has a serious presence in their foundation, on this basis, the main purpose of this article is to examine the place of wisdom and its effect on political ethics with a civilizational approach and referring to the thought of Ayatollah Khamenei (goal) The main question of this article is to examine the civilizational approach to wisdom in political ethics with an emphasis on Ayatollah Khamenei's point of view. It is necessary to achieve the truth of moral wisdom and moral ethics, and in the new reading of moral texts, in accordance with the conditions of effort and thinking for the new Islamic civilization, it can lead our society to new achievements. (statement of the problem) while paying attention to the wisdom of Islamic civilization and its value in religious texts and the correlation between wisdom and civilization in the thought of Ayatollah Khamenei, in the findings of the research and hypothesis, it is emphasized that wisdom is beside itself. Prudence, moderation, justice, knowledge, and wisdom are brought to the fore, things that regulate power relations and create a platform for the movement of society and the Islamic state towards civilization, when wisdom is present in the political ethics and moral relations of the Islamic state. found, freedom and civilized wisdom, political justice and free dialogues and civilization-creating interactions are widespread, which can provide the basis for achieving a new Islamic civilization. (Findings) A practical and descriptive-analytical method has been carried out, which is an innovative effort in its own way. (Methodology).

Keyword: political ethics, new Islamic civilization, wisdom, Ayatollah Khamenei.


.....
* Associate Professor of Politics Department, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

sbaqeri86@yahoo.com

 0000-0002-4856-1726

** Assistant Professor of Politics Department, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran.

mohajernia@gmail.com

 0000-0003-1207-6195



نگرش تمدنی به حکمت در اخلاق سیاسی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

سید کاظم سید باقری *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹


محسن مهاجرنیا **

چکیده

اخلاق و اخلاق سیاسی از عناصر اساسی در شکل‌گیری تمدن‌ها هستند که در شالوده آنها، حکمت حضوری جدی دارد، بر این پایه، هدف اصلی این مقاله، بررسی جایگاه حکمت و اثرگذاری آن بر اخلاق سیاسی با رویکرد تمدنی و ارجاع به اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای است (هدف). پرسش اصلی این مقاله، بررسی رویکرد تمدنی به حکمت در اخلاق سیاسی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است. امری که برای دستیابی به حقیقت حکمت اخلاقی و اخلاق حکمی، بایسته است و در خوانش جدید از متون اخلاقی، متناسب با شرایط تلاش و اندیشه‌ورزی برای تمدن نوین اسلامی، می‌تواند جامعه ما را به دستاوردهای نو راهبری کند (بیان مسأله). ضمن توجه به حکمت‌پایگی تمدن اسلامی و ارزشمندی آن در نصوص دینی و همبستگی حکمت و تمدن در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، در یافته‌های تحقیق و فرضیه بر این امر تأکید شده است که حکمت در کنار خود خردورزی، میانه‌روی، عدالت، دانش و سعه صدر می‌آورد، اموری که روابط قدرت را سامان می‌بخشد و بستر ساز حرکت جامعه و دولت اسلامی در جهت تمدن است، آنگاه که حکمت در اخلاق سیاسی و روابط اخلاقی دولت اسلامی حضور یابد، آزادگی و فرزاندگی تمدنی، عدالت سیاسی و گفت‌وگوها و تعاملات آزادانه‌ی تمدن-آفرین، فراگیر می‌شوند که می‌توانند زمینه‌ی دستیابی به تمدن جدید اسلامی را فراهم سازد (یافته‌ها) این مهم با مراجعه به نصوص حکمت عملی و روش توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است که در نوع خود، تکاپویی نوآور به شمار می‌آید (روش شناسی).


کلمات کلیدی: اخلاق سیاسی، تمدن جدید اسلامی، حکمت، آیت‌الله خامنه‌ای.

* دانشیار گروه سیاست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

 0000-0002-4856-1726

sbaqeri86@yahoo.com

** استادیار گروه سیاست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

 0000-0003-1207-6195

mohajernia@gmail.com

بیان مسئله

در ادبیات و حیانی، همه‌ی ارکان تکوینی و تشریحی دین اعم از مبادی، مبانی، اصول و غایات و عقل و نقل دینی، متصف به حکمت به معنای دانایی، معرفت مستحکم، فرزائگی، درست فهمیدن و ادراک صحیح حقایق مطابق با استدلال و برهان قطعی هستند. دانش‌های اختراعی و استخدای زیادی مسئولیت کشف و فهم و تبیین حقایق حکمی اسلام را بر عهده داشته‌اند. یکی از عرصه‌های معرفتی که در چارچوب اسلام به اندیشه ورزی و انکشاف حقایق هستی و انسان و غایت نظام آفرینش وارد شد، دانش‌های عقلی هستند که به‌طور خاص فلسفه و حکمت نقش اساسی را بر عهده دارد. حکمت نظری به‌مثابه‌ی مبانی، پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه است و حکمت عملی مبتنی بر حکمت نظری، مسئول ارائه‌ی بهترین زندگی فردی و اجتماعی، بهترین الگوی شهروندی و شهرداری، بهترین الگوی حکومت و حاکمیت و جذاب‌ترین صورت قدرت در تعاملات اجتماعی است. همه‌ی حکمای مسلمان، حکمت عملی را گاهی به دو بخش و گاهی به سه بخش امور اخلاقی، امور منزلی و امور مدنی تقسیم کرده‌اند (فارابی، ۱۹۷۱، ص ۱۹۰؛ و سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳) در نزد همه‌ی آنها، اخلاق، پایه‌ی ثابت حکمت است. فارابی، در کتاب حکمی «التنبیه علی سبیل السعاده» برخلاف سایر آثار خویش که به تقسیم ثلاثی حکمت اشاره دارد، (فارابی، ۱۳۲۵ق، ص ۶۰) حکمت را به دو بخش اخلاق و فلسفه‌ی سیاسی تقسیم می‌کند و درباره‌ی جایگاه اخلاق می‌نویسد: «ما یحصل به علم الافعال الجمیله و الاخلاق التی تصدر عنها الافعال الجمیله و القدره علی اسبابها» (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۶۶-۶۷)؛ اخلاق آن است که با آن، افعال زیبا و اخلاقی که منشأ افعال زیبا است و قدرت بر اسباب آن، تحصیل می‌شود.

قدر مسلم در نزد حکیمان مسلمان آن است که سرشت ذاتی و شالوده‌ی اخلاق از جنس حکمت است. از طرفی در نزد حکمای اخلاق، اساس این دانش را بر پایه‌ی چهار اصل اساسی «حکمت، عفت، شجاعت و عدالت» (فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۶۱) می‌دانند که اصل آغازینش حکمت است. «اصول» بودن این چهار خصلت در دانش اخلاق اشاره به بن‌مایه‌ها و چارچوب‌های کلی است که بر اخلاق و اخلاق سیاسی، حاکم است و شاکله‌ی آن را سامان می‌بخشند و قابل صدق و تطبیق بر مصادیق و مسائل مختلف هستند و از دشواره‌های گوناگون اخلاقی، گره‌گشایی می‌کنند. در این میان، حکمت از مهم‌ترین اصولی است که همواره در ادبیات دانش اخلاق و به تبع آن در اخلاق

سیاسی بر آن تأکید می‌شود و در تخلق و اخلاق‌ورزی و عمل اخلاقی نقش اساسی دارد. رویکرد حکمی آیت‌الله خامنه‌ای، نویسندگان را بر آن داشت تا جایگاه حکمت در اخلاق را با تأکید بر نگاه ایشان تبیین کنند. در نزد او حکمت «حقیقتی فراتر از محاسبات مادی و حقیر» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۳/۲) و «بینشی که می‌تواند حقایق را در ماورای غشای مادی آن ببیند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۶/۲۹) و «آن جنبه با استحکام کار کردن؛ بر روی پایه‌های محکم بنا کردن؛ بر روی زمین محکم گام برداشتن و محکم‌کاری است. حکمت؛ حکیمانه حرکت کردن؛ یعنی با هوشمندی، با دقت، با بلدی و دور از هرگونه ندانم‌کاری و جهل و غرور حرکت کردن است.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۵/۱۹)

واقعیت آن است که اخلاق سیاسی معاصر، با کمرنگ شدن بنیادهای حکمی، اتقان معرفتی و بینش عقلانی، به سمت ناکارآمدی کشیده شده است، لذا سؤال از جایگاه حکمت در اخلاق سیاسی با رویکرد تمدنی و در تلقی حکمای مسلمان برای دستیابی به حقیقت حکمت اخلاقی و اخلاق حکمی، برجستگی خاص دارد تا بلکه در خوانش جدیدی از متون حکمی و اخلاقی، بتوان به دستاورد و نگره‌ای نو دست یافت. شاید با بازخوانی و بازسازی بنیادهای حکمی اخلاق سیاسی بتوان این حوزه از حکمت عملی را به کارآمدی نزدیک ساخت تا به تعبیر مؤسس اخلاق سیاسی در تمدن اسلامی، حکیم ابوعلی مسکویه، اخلاق به نقش‌آفرینی‌های زیبایی‌شناختی خویش در عرصه‌ی مدینه فاضله اثرگذار باشد (مسکویه، ۱۴۱۲، ص ۱۰۵). مهم‌ترین دغدغه‌ی این تحقیق، بررسی جایگاه حکمت در اخلاق سیاسی با نگرشی تمدنی و با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است؛ ضمن توجه به حکمت‌پایگی تمدن اسلامی و جایگاه والای آن در آموزه‌های اسلامی، در فرضیه بر این امر تأکید شده است که حکمت به همراه خود عقلانیت، اعتدال، عدالت، علم، قدرت تشخیص و شکیبایی را می‌آورد، اموری که هم تعاملات قدرت را سامان می‌بخشد، هم بسترساز حرکت در جهت تمدن است، از پیامدهای حضور حکمت در اخلاق سیاسی، آزادگی تمدنی - سیاسی، فرزاندگی تمدنی - سیاسی، عدالت و گفت‌وگوهای آزادانه‌ی تمدن‌زا است که امکان دستیابی به تمدن جدید اسلامی را فراهم می‌سازد.

تلاش گردیده است تا در جمع‌آوری داده‌ها به منابع اصلی و اصیل حکمت اسلامی، متون اخلاقی - حکمی و سخنان مقام معظم رهبری ارجاع شود، سپس، این مهم با روش توصیفی - تحلیلی به

انجام رسیده است، پس از جمع‌آوری و توصیف داده‌ها، کوشش بر آن بوده است تا در رویکردی تحلیلی، جایگاه حکمت در اخلاق سیاسی برجسته و شاخص گردد.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

تبارشناسی پیشینه ترکیب چندمتغیری موضوع «نگرش تمدنی به حکمت در اخلاق سیاسی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» نویسندگان را به قلمرویی می‌رساند که کمتر درباره آن تحقیق شده است، اما اجزاء مفهومی آن پژوهش شده است. برای نمونه علیخانی و همکاران در کتاب «حکمت سیاسی اسلامی، مفاهیم بنیادین» (علیخانی، ۱۳۹۴)، به نقد و بررسی دیدگاه‌های حکیمان و اندیشمندان مسلمان در سنت عقلانی و استدلالی اسلامی پرداخته است. در کتاب «کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن» (بابایی، ۱۳۹۳) به برخی از مباحث حکمت و اخلاق، اشاراتی رفته است. مقاله «نظریه تمدن اسلامی از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی نظری»، نوشته موسی نجفی به بحث تمدن در تراز فلسفه و حکمت پرداخته است. مقاله «الگوی عقلانیت اسلامی انقلابی، راهکاری برای نیل به تمدن اسلامی» (ساداتی نژاد و نادیان، ۱۴۰۱) به بحث تمدن اسلامی پرداخته است و نگارنده در مقاله‌ای «کارکردهای اخلاق سیاسی در نظام اسلامی با تأکید بر رویکرد تمدنی» را بررسی کرده است (سیدباقری، ۱۴۰۰). بااین‌همه و با توجه به جایگاه والای حکمت در اخلاق سیاسی اسلام و مفاهیم چندلایه و چندوجهی آن، این مهم، کمتر مورد توجه بوده که نشان از نوآوری این پژوهش دارد، همچنان که رصد همراهی حکمت با عقلانیت، میان‌رویی، دادگری، دانش، بصیرت و شکیبایی و ریزش حکمت به رفتار و گفتار حاکمان در قلمرو اخلاق سیاسی و رصد پیامدهای آن از دیگر اموری است که کمتر مورد توجه تحقیقات پیشین بوده است.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱. حکمت

این واژه در اصل از «حکم» گرفته شده است و به معنای منع می‌باشد و به آن حکمت می‌گویند، زیرا که صاحب خود را از اخلاق پست دور می‌کند (فیومی، ۱۴۱۴، ذیل لغت) در مقایسه اللغه نیز

به معنای منع اشاره شده و این که حکم، منع از ستم می کند، به مهار حیوان هم «حکمه» می گویند، زیرا که آن را باز می دارد و حکمت نیز بر همین روال، حکمت نامیده می شود، زیرا که منع از نادانی می کند «لأنها تمنع من الجهل» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۲؛ همچنین راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹) حکمت، دلالت بر نوعی خاص از حکم می کند و آن هنگامی است که حکم از روی احکامی باشد که به معارف قطعی و حقایق محکم و معقول، برگشت می کند (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۴) در لغت آمده است که مرجع حکمت، به علم قطعی و حلم است (الفراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۶) در قرآن کریم گاهی از خداوند با صفت حکیم بودن یاد شده است که مقارن با صفات دیگری همانند «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (ممتحنه، ۱۰)، «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۴۹)، «حَكِيمٌ خَبِيرٌ» (هود، ۱)، «حَكِيمٌ حَمِيدٌ» (فصلت، ۴۲)، «وَاسِعاً حَكِيماً» (نساء، ۱۳۰) و گاهی وصف حکمت برای امور مهمی همانند: «الکتاب الحکیم» (یونس، ۱)، «القرآن الحکیم» (یس، ۲) و «الذکر الحکیم» (آل عمران، ۵۸) و گاهی حکمت، موصوف قرار گرفته است. همانند «حِکْمَةٌ بِاللَّغَةِ» (قمر، ۵) همه ی این کاربردها، نشان از آن است که در جوهره معنایی حکمت، نوعی استحکام، صلابت، رسایی، دانایی، سختی و حجت قاطع وجود دارد و در مواردی که به خدا نسبت داده شده است اشاره به این مهم دارد که رأی و نظر خدای متعال، قطعی و جدی است، زیرا که حکم قطعی ملازم با تحقق علم و عزت است (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۴).

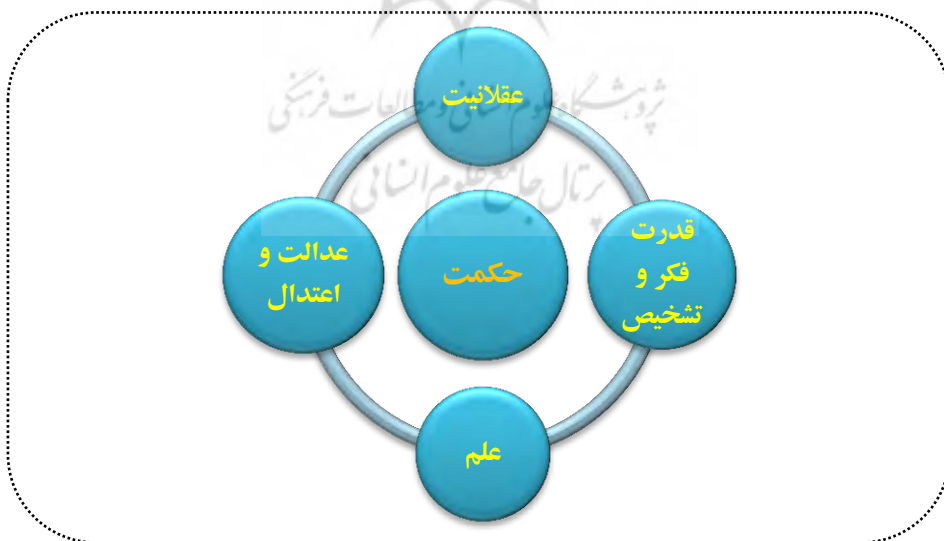
با توجه به ریشه لغت، به نظر می رسد که این اصل از فهم و تفکر، آغاز و سپس با طی مراحل علمی و اندیشگی، وارد عرصه فعل اخلاقی و حکمت عملی شده و مبنایی برای عمل می گردد. سرآغاز حکمت، با شناخت و درک عمیق همراه است، در «جامع السعادات»، حکمت، به معنی شناخت حقایق موجودات، آن گونه که هستند، تعریف شده است. (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۵) به بیان غزالی، حکمت، حالتی برای نفس است که با آن، در همه کارهای اختیاری، درست از نادرست درک می شود و (غزالی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۹۹) و حد اعتدال، قوه فکر و اندیشه، حکمت نام دارد. (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷۰) «در واژه حکمت، معانی ای مانند عدل، حلم، نبوت، مانع جهل، مانع فساد، هر سخنی که موافق حق است، قرار دادن امور در جایگاه خود، امر صواب و شناخت امور با برترین علوم، دلالت دارد. با ملاحظه موارد کاربرد این واژه، به نظر می رسد که نزدیک ترین معانی به لفظ حکمت، همان «قرار دادن امور در جایگاه خود» یا «امر صواب و سداد» است. در

پرتو همین معانی می‌توان صفت حکمت را بر عالم، عادل، حلیم و نبی نیز به کار برد، زیرا که ویژگی‌های علم، عدل، حلم و نبوت به فرد این توانایی را می‌دهد تا امور را در جایگاه شایسته خود قرار دهد؛ هر چند که همه حکمت نیست، زیرا به دست آوردن ملکه‌ای که امور را در جای خود قرار دهد، امری بسیط نیست که مانند پیشه‌های دیگر، انسان آن را یاد گیرد، بلکه حکمت، امری پیچیده است که انسان آن را در همه رویدادها و اندیشه‌ها نیاز دارد، چنین است که خداوند فرمود: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.» (بقره، ۲۶۹) و حکمت از امدادهای بزرگ الهی است که خداوند برای اعطای آن بر بندگان و پیامبرانش منت نهاده است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۳۲۴) در ماجرای حضرت داود (علیه السلام) آمده است: «وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره، ۲۵۱) اما به نظر می‌رسد که نمی‌توان همه معنای حکمت را در «قرار دادن اشیاء در جای خود» دانست تا به عدالت فروکاسته شود، بلکه عدالت جزئی از معنای حکمت و یکی از پیامدهای آن، عمل عادلانه است. آن‌چنان‌که در روایات نیز یکی از فضائل اساسی، حکمت بیان شده و قوام و ریشه آن در قوه فکر و اندیشه، معرفی گردیده است: «أَحَدُهَا الْحِكْمَةُ وَقِوَامُهَا فِي الْفِكْرِ» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۷۵، ص ۸۱) آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که حکمت یعنی «اندیشه‌ی مستحکم، حکمت یعنی مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۲/۲۶) و در بیانی دیگر، ایشان به زوایای مختلف حکمت اشاره می‌کند به این که حکمت دارای اخلاق، تیزبینی، عمق‌بینی، ژرف‌بینی، معنویت، ارتباط با خدا، فهم صحیح مسائل و آشنا شدن با حقیقت عالم وجود و طبیعت است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲۴) حکمت، بلکه ابتکار و زیربنای فعالیت عقلی و تحلیلی نیرومندی است که با دریافت عمیق و شهودی واقعیت همراه است.» (دایره‌المعارف تشیع، ج ۴، ص ۳۲۷).

علامه طباطبائی می‌نویسد: «مراد از حکمت، حجتی است که در نتیجه به حق می‌انجامد، به‌گونه‌ای که شکلی شک، ابهام و سستی در آن نباشد (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۷۱). به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، همین حقایق فردی هم بازتاب حقایق عینی در حکمت و حکیم هستند: «حکمت یعنی بینا کردن و بصیر کردن انسان‌ها. دقائق و ظرائف پوشیده‌ی عالم را برای آنها روشن کردن. حکیم یعنی آن‌کسی که جریانات و حقایق عالم را، قوانین حاکم بر زندگی بشر را آن‌چنان که هست می‌بیند. هر خصوصیتی را در جای خود ملاحظه می‌کند، حکیم آن‌کسی است که در وجود خود،

در شخصیت عقلی و ذهنی خود یک نمونه‌ی کاملی از آن حقایقی است که در عالم وجود دارد. خود او یک نمونه‌ی کامل جهان عینی است. ذهن او آئینه منعکس‌کننده جریان‌های حقیقی عالم است؛ دچار اشتباه نمی‌شود.» (خامنه‌ای، ۲۸/ ۴/ ۱۳۶۴).

حکمت در نظام معرفتی از آن جهت مهم خوانده شده است که به افکار انسان، قوام و به رفتار انسان استواری و به ساخت جامعه مبتنی بر حکمت، استحکام می‌بخشد. حکمت، یک فرایند علمی و عملی است که از منظر اندیشمندان اسلامی، بهترین و مناسب‌ترین تصمیم‌ها و عملکردهای ممکن را در حوزه سیاست و حکومت به دنبال دارد (علیخانی، ۱۳۹۸، ص ۷) البته طبیعی است که میزان برخورداری افراد از این نیرو و فضیلت می‌تواند در افراد مختلف از یک تا صد، دارای نوسان باشد و میزان فهم و تشخیص آنان در امور مختلف از جمله در امر سیاسی - اجتماعی متفاوت گردد. آنگاه که این امر چندلایه و بنیادین وارد امر سیاست می‌شود، به همراه خود عقلانیت، اعتدال، عدالت، علم، قدرت تشخیص و حلم و شکیبایی را می‌آورد که هم تعاملات قدرت را سامان می‌دهد و هم بسترهای اساسی برای پویایی در سمت و سوی تمدن را فراهم می‌سازد. همراهی این اصول اثربخش در حکمت، ساختار و سامانه‌ای برای اعمال قدرت به وجود می‌آورد که جامعه در فرایندی گفت‌وگویی و تعاملی به سوی بازشناسی حقیقت و واقعیت‌های امور حرکت می‌کند.



نمودار ۱. آموزه‌های برآمده از اصل حکمت

حاصل کلام این که حکمت به نیرویی اعتدال‌آور در وجود انسان اطلاق می‌شود که فرد با بهره‌گیری از عقل سلیم، دارای استحکام رأی و قدرت تشخیص حق از باطل و فضیلت از رذیلت می‌شود.

۲-۲. اخلاق سیاسی

اخلاق سیاسی، گرایش بینارشته‌ای^۱ است که در آن از رفتارها، منش‌ها، بایدها و نبایدهای اخلاقی در عرصه سیاسی بحث می‌شود و این که چگونه نفس انسانی به آنها آراسته گردد؛ اخلاق سیاسی، مجموعه‌ای از رفتارهای سیاسی نیک و بد، روش‌های تقویت یا خلاصی از آنها، حضور نهاده‌شده یا نشده فضاثل یا رذایل در جان صاحبان قدرت را بحث می‌کند و رفتار و کردار آنان را سامان می‌بخشد و با رویکرد اخلاقی به حوزه قدرت، به تنظیم بایدها و نبایدهای روابط متقابل شهروندان با یکدیگر، با دولت و کارگزاران نظام سیاسی می‌پردازد و نگاه درجه یک به مسائل آن دارد.

۲-۳. تمدن

برخی بر این باورند که «تمدن به معنای گسترده یعنی نه فقط رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه بلکه همچنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی است که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر برکشد.» (یوکیچی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۲-۵۳) تمدن سطحی نسبتاً بالا از پیشرفت فرهنگ و فناوری است، به‌ویژه در مرحله‌ی رشد فرهنگی که نوشتن و نگهداری سابقه‌ی نگارش‌ها، به دست می‌آید، در تمدن، جامعه‌ی انسانی با سازمان‌های اجتماعی به‌خوبی توسعه می‌یابد یا فرهنگ و سبک زندگی یک جامعه یا کشور در یک دوره زمانی خاص است.

با توجه به مجموعه مطالعات تمدنی، می‌توان تمدن را در چند امر ردیابی کرد، اول آن که هر تمدنی، دارای جامعه است، اما بر عکس آن درست نیست، دوم، هر تمدنی، خاستگاهی عقلانی دارد، سوم، هر تمدنی مجموعه نظام‌های اجتماعی مانند نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارد (ر.ک. بابایی، ۱۳۹۳، صص ۳۸-۳۹) با این‌همه، می‌توان گفت که تمدن اسلامی، مظهر و جلوه

.....
1. interdisciplinary studies

مجموعه‌ای از نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای برآمده از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است که در سامانه‌ای همگن با دستاوردهای تعالی‌بخش، موجب رشد و شکوفایی استعداد‌های انسان و جوامع بشری در عرصه‌های مادی و معنوی می‌گردد (سیدباقری، ۱۳۹۸، ص ۱۴).

۳. جایگاه حکمت در اصول اخلاق سیاسی

«حکمت» در آیات متعدد قرآن کریم به کاررفته است و در بیشتر موارد به صورت «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره، ۱۲۹) همراه با «کتاب» بیان شده است و تعلیم و انزال آن از سوی خدا و پیامبران نسبت به مردم است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۳) در متن کتاب و وحی، یکی از دلایل انگیزش پیامبران الهی، علاوه بر تلاوت آیات و تزکیه مردم، تعلیم کتاب و حکمت بیان شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه، ۲) اوست آن کس که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. در روایتی از حضرت صادق (ع)، درهم تنیدگی حکمت و اخلاق چنین بیان شده است: «حکمت، روشنائی شناخت، ترازوی پرهیزکاری، میوه راستی است و پروردگار چیزی بزرگ‌تر، بهتر، بالاتر و ارزشمندتر از حکمت برای قلب انسان، نبخشیده است» (امام صادق (ع)، ۱۴۰۰، ص ۱۹۸).

انبیای الهی که آموزنده حکمت هستند، طبعاً آن را در همه‌ی زوایا می‌شناسند و با توجه به پیچیدگی و چندلایگی امر سیاست، حضور و نقش آنان در این مقوله از اهمیت بیشتری برخوردار است. سید قطب می‌نویسد، دعوت با حکمت، دقت در احوال و شرایط مخاطبین است و آن‌قدر و اندازه‌ای که برای آنان بیان می‌کند تا امور بر آنان سنگین نباشد و تکالیف پیش از آمادگی جانها، سخت نباشد و با اندرز نیکویی که به رفق و مدارا وارد قلبها می‌شود و احساسات را به لطف و آرامش، ژرفایی می‌بخشد، نه با زجر و منع و فشار. پس به راستی که مدارای در موعظه، بسیاری اوقات، قلب‌های آماده را هدایت می‌کند و دل‌های کینه‌دار را به هم نزدیک می‌سازد. جدال نیکو، بدون تحمیل بر مخالف و تقبیح اوست، تا او دریابد که هدف، غلبه و پیروزی نیست، بلکه هدف، قانع‌سازی و رسیدن به حق است. وی سپس به «جدال احسن» اشاره می‌کند که در این بحث، شخص جدل‌کننده، حس می‌کند که ذات و سرشت او محفوظ و جایگاه او ارزشمند است و این

که فرد دعوت‌کننده، قصدی جز کشف حقیقت و هدایتگری ندارد و تلاش او در راه خداست و برای خود یا شکست دیگری نیست (سید قطب، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۲۰۲).

علامه طباطبائی، بیان می‌کند که اخلاق انسانی، در نهایت به سه نیروی عمومی می‌رسد که برانگیزاننده نفس انسانی برای به دست آوردن علوم عملی است، آن سه نیرو عبارت‌اند از: قوه شهوت، غضب و فکر. همه اعمال و کارهایی که از انسان صادر می‌شود یا از قبیل کارهایی است برای جلب سود مانند خوردن که از قوه شهوت برمی‌آید، یا برای دفع زیان است، مانند دفاع انسان از خود؛ این افعال از قوه غضب است، اما آن کارهایی که به تصور و تصدیق فکری مرتبط است، مانند تشکیل قیاس، دلیل آوردن و مانند آن، از قوه نطق و فکر برمی‌آید (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۰) که به نظر می‌رسد سرچشمه‌ی زایش حکمت است و می‌تواند آن را وارد زندگی فردی و سیاسی - اجتماعی انسان سازد، البته مهم آن است که باید از این توان در مسیر اعتدال قوا بهره گرفت. علامه برای تأمین این هدف، به حد اعتدال هر یک از قوا می‌پردازد (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۰).

بنابراین، آثار حکمت در عرصه سیاست و شاکله اخلاق سیاسی و نگرش‌های تمدنی از اهمیت بیشتری برخوردار است، این امر از آنجاست که شالوده هر تمدنی بر حکمت است و در تاریخ رسالت انبیای الهی، این حقیقت به خوبی در قرآن بیان شده است: «اولین چیزی که در مورد پیغمبران به چشم می‌خورد این است که این‌ها از سوی پروردگار به علم دانش و به حکمت و به تزکیه اخلاقی به‌عنوان بزرگ‌ترین جایزه‌های یک انسان سرفراز شده‌اند. آیات متعددی در قرآن بیان می‌کند: «آئیناه حکما و علما» (یوسف، ۲۲، انبیاء، ۷۴) علم، یعنی آن علمی که برای اداره جامعه لازم است. علم توحید، علم دین؛ پیغمبران بر مبنای یک تفکر و یک طرح خدایی، این جامعه را اداره می‌کنند. وقتی منشأ انقلاب، رهبر انقلاب نبوی، حاکم بر جامعه اسلامی و نبوی منبع علم و سرچشمه‌ی فیاض دانش و معرفت است، طبیعی است که مردم در آن جامعه از علم، دانش و معرفت برخوردار خواهند شد. علم و معرفت، حکمت، رهبران مردم را با علم و با حکمت و با معرفت بار می‌آورد.» (ر.ک. خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۸/۶).

در کلامی از امام علی (ع) آمده است که «بِالْعَقْلِ أُسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْحِكْمَةِ وَ بِالْحِكْمَةِ أُسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸) با عقل، ژرفای حکمت بیرون کشیده می‌شود و با حکمت،

عمق عقل استخراج می‌شود. به همین دلیل است که تضارب آراء که غالباً به رشد عقلانی جامعه یاری می‌رساند، در اندیشه سیاسی اسلامی دارای اهمیت است، آن‌چنان‌که تمدن اسلامی همگام با فلسفه‌ی اسلامی، بوده است، در دایره المعارف راتلج ذیل مدخل «مفهوم فلسفه در اسلام»، می‌خوانیم که «جنبه‌ی مهم آن است که فلسفه اسلامی نه به‌عنوان یک پدیده گذرا یا امری وارداتی از فرهنگی بیگانه، بلکه به‌عنوان یک سنت مستمر در جهان اسلام بوده و جنبه‌ای اساسی از تمدن اسلامی به شمار می‌رود.» (Routledge Encyclopedia of Philosophy, 1998, p.4075) با توجه به همین عنصر بنیادین در تمدن اسلامی بوده است که برخی آن را در حقیقت، تمدن عقل می‌دانند نه هوا و هوس» (مدرس و پارسا، ۱۳۷۹، ص ۳۱).

۴. تمدن اسلامی، تمدن حکمت پایه

برای ایجاد یک تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگر، دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان... تولید فکر، تولید اندیشه‌ی راهنما و راهگشا برای بشریت. این شرط اول است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴) روشن است که مقصود از فکر و اندیشه، فراتر از علم رایج است و شامل فرهنگ و حکمت هم هست، زیرا «حکمت آن دانسته‌های عظیمی است که چرخ زندگی انسان را آنها می‌چرخاند که اگر کسی علم داشته باشد، از حکمت برخوردار نباشد - یا حکمت خود یا حکمت دیگری - زندگی او ماشینی، خشک، بی‌رمق، بی‌معنا، بی‌جهت، بی‌دوام خواهد بود؛ حکمت درش اخلاق هست» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲۴) حکایت تاریخی ابن خلدون از نقش علوم حکمی و عقلی در نزد ایرانیان ناظر به همین حقیقت است، آنجا که می‌نویسد: «اخباری که از مردم مشرق به ما می‌رسد حکایت می‌کند که سرمایه‌های علوم (عقلی) همچنان در نزد ایشان به حد وفور یافت می‌شود و به‌ویژه در عراق و ایران و پس‌از آن در ماوراءالنهر رونقی بسزا دارد و ایشان در پایگاه بلندی از علوم عقلی می‌باشند، زیرا عمران ایشان توسعه دارد و تمدن آنان مستحکم است.» (ابن خلدون، ۱۳۵۳، ج ۲، صص ۱۰۰۵) و تعبیر صدر المتألهین از معنای حکمت به: «نظم العالم نظماً عقلیاً علی حسب الطاقه البشریه لیحصل التشبه بالباری تعالی» (الشیرازی، ج ۲، ص ۲۰) مشعر به نقش تمدن در نظامات بشری در گستره تاریخ و تمدن انسانی است. اقتضای عقلانی حکمت آن است که او «از نظم و نظام عقلی جهان بحث می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱).

با نگاه بلندمدت تمدنی به بخش عقلانی و حکمی اندیشه و تفکر انسانی، حکمت می‌روید که در تمدن اسلامی جایگاهی والا داشت و دارای استواری هموارگی بوده است، «اندیشه‌ی مستحکم را تعبیر به حکمت می‌کنند. فکر مستحکمی است که هیچ ابزار عقلانی یا استدلال و تجربه‌ای نمی‌تواند آن را از بین ببرد. در قرآن به آیاتی که حکمت را معین می‌کند، می‌نگریم، اموری وجود دارد: «ذَلِكُمْ مِمَّا أُوحِيَ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء، ۳۹) حکمت یعنی مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها. این که حکما، حکمت را «صیرورة الانسان عالما مضاهيا للعالم الحسى» می‌گویند، یعنی چنان افکار مستحکم و غیرقابل خدشه‌ای در بنده صالح گسترش یافته که تبدیل به یک عالم شده است و می‌توانید وجود را در سخن او، در اشاره و اقدام او مشاهده کنید (ر.ک. خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۴۴). با توجه به همین عنصر است که در نگرش تمدنی، قدرت از شکل فردی و خودمحوری خارج می‌شود و نهادها، ساختارها و جامعه اهمیت می‌یابد، لذا «نشاندن قدرت جامعه به جای قدرت فرد، گام قاطع تمدن است.» (پاول، ۱۳۹۸، ص ۲۴۲) مؤلفه‌ای که با آن، تمدن اسلامی بالیدن و پوییدن گرفت و برای بالندگی دوباره این تمدن در دوره جدید، باید به آن و لوازم آن تمسک جست و زمینه‌های ریزش آن را در فرد و جامعه فراهم ساخت.

۵. آثار حضور حکمت در اخلاق سیاسی با رویکرد تمدنی

دغدغه حضور حکمت در سیاست، همیشه در کنار مباحث اخلاق سیاسی و قدرت، حضور داشته است، هرچند که روزگار کمتر زمانی، همراهی آن دو را به خود دیده است، شاید افلاطون یکی از اولین کسانی بود که با رویکرد فلسفی-اخلاقی، این دغدغه را مطرح کرد، وی می‌نویسد: «قانون و اخلاق با سرعتی سرسام‌آور رو به فساد می‌رفت و من که همواره آرزومند ورود در سیاست بودم از دیدن این وضع آشفته، متحیر ماندم، پس به اجبار معتقد شدم که تنها امید استقرار عدل در اجتماع و نفس انسانی، ترویج فلسفه‌ی حقیقی است و نوع بشر هرگز از رنج آسودگی نخواهد یافت مگر آن که فلاسفه‌ی حقیقی زمامدار امور سیاسی گردند و یا مردان سیاسی، فیلسوف شوند.» (افلاطون، ۱۳۸۱، ص ۲۲) حکمت، یکی از اصول همیشگی در دانش اخلاق مطرح بوده است و به هنگام حضور آن در اخلاق سیاسی، پیامدهای متفاوتی به همراه خود می‌آورد. ویژگی حکمت در سیاست با گنجایش‌ها و توانمندی‌هایی که دارد، مهار رفتارها و راهبری آنها به سوی خیر و

صلاح و سداد است و جلوی رفتارهای آنی و ناسنجیده را می‌گیرد. زیرا «حکمت، یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن... جوانب هر کاری باید خوب سنجیده بشود و بعد انجام بگیرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸).

در ادامه به برخی از آثار و پیامدهای حضور اصل اخلاقی حکمت در سیاست اشاره می‌شود.

۱-۵. حکمت و فرزاندگی تمدنی - سیاسی

ویژگی حضور حکمت در عرصه‌ی سیاست آن است که زمینه را برای نقش‌آفرینی فرزاندگان و صدرنشینی فرزاندگی در امر تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری فراهم می‌کند. در حکمت، پایبندی به حق، حکم رأس را دارد و پیروی از کسی که حق است، اساس حکمت دانسته شده است: «رأسُ الْحِكْمَةِ لِرُؤْمِ الْحَقِّ وَ طَاعَةُ الْمُحَقِّ» (الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۳) حکمت با خویشتن‌داری و چیرگی بر هوای نفس همراه است، در سخنی از امام علی علیه‌السلام آمده است که: «اغلب الشَّهْوَةُ تَكْمُلُ لِكَا الْحِكْمَةُ» (التمیمی الآملی، ۱۳۶۶، ح ۲۲۷۲) در برخی از روایات یکی از راه‌های رسیدن به حکمت را چیرگی اخلاقی بر شهوت و خواهش نفسانی دانسته‌اند: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ» (مجلسی، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۳۷۰)، زیرا حکمت در جان‌های فاسد مؤثر و مفید نمی‌افتد.

با حکمت در اخلاق سیاسی، قدرتمند به‌نوعی دانایی و فرزاندگی می‌رسد که همه رفتار و کردار او را به همراه دوراندیشی، تدبیر و برنامه‌ریزی، سنجیده می‌سازد و حکمران به خود حق نمی‌دهد تا بدون تصمیم‌سازی‌های دقیق و حساب‌شده، روال امور جامعه را به دست تقدیر سپارد، بلکه او با این نیرو، توان می‌یابد تا با دوری از باورهای اشتباه، کشتی سیاست را آرام کند و جامعه را به سرینجه‌ی اعتدال، تدبیر و خردمندی از طوفان حوادث روزگار گذر دهد و از افراط و تفریط‌های ویرانگر دور سازد. حکمت و عقلانیت، ملازم هم و در کنار یکدیگرند. «تفکر قوه‌ای است در انسان، ناشی از عقل داشتن. به‌واسطه‌ی تفکری که در مسائل می‌کند، حقایق را تا حدودی برایش، کشف می‌کند. خداوند به انسان چنین نیرو و عقل داده است که با آن فکر کند، یعنی مجهولات را کشف کند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۶۹) اما با توجه به آن که مکاتب مختلف، بر اساس ملاک‌ها و روش‌های متفاوتی از عقل بهره می‌گیرند، طبیعی است که صرف تعقل و تفکر، به حکمت و فرزاندگی منجر نمی‌شود، آن‌گونه که عقل سوداندیش، مادی و ابزار، نتایجی کاملاً

متفاوت از عقل همه‌جانبه‌اندیش دارد. اما آنگاه که عقل سلیم در کنار راهبری وحی، راهنمای عمل انسان قرار گیرد، کار صواب، برنامه محکم و قانون استوار شکل می‌گیرد، اموری که لازمه حکمت و جریان آن در زندگی است، به‌ویژه در زندگی اجتماعی و سیاسی که جوامع را دچار دگرگونی کرده و افق‌های پیشرونده‌ای را در برابر جویندگان اخلاق و رفتار مطلوب قرار می‌دهد. بنابراین عقل و حکمتی که در اخلاق سیاسی اسلام طرح می‌شود، رویکرد و پیامدهای کاملاً متفاوتی از آن چیزی است که در مکتب لیبرالیسم وجود دارد.

حکمت به‌عنوان یکی از اصول عمده اخلاق سیاسی، به افراد، همه‌جانبه‌نگری می‌دهد، سیاستمداران بدون حکمت، غالباً یک جنبه از مسائل را می‌بینند و نمی‌توانند همه اطراف مسائل را تیزبینانه بنگرند و تحلیل کنند، ساحتی خاص از امور را می‌نگرند و بر اساس همان، تصمیم و برنامه خود را تنظیم می‌کنند و بستر رفتارها و تصمیم‌های غیرحکیمانه را فراهم می‌کنند. یکی از دیگر پیامدهای بی‌حکمتی قدرتمندان آن است که فرد به دام احساسات بی‌پایه و سطحی می‌افتد، باآنکه احساسات و عواطف یکی از قوای وجودی انسان است و می‌توان از آنها در جهت بسیاری از رفتارهای سیاسی - اخلاقی، بهره گرفت، اما آنگاه که این قوه با حکمت همراه نباشد، خود، می‌تواند زمینه ناعدالتی و برنامه‌های نابخردانه را فراهم کند. غالب ستم‌هایی که از سوی خودکامان در گستره تاریخ رخ داده است و می‌دهد، ناشی از غلبه احساسات بر حکمت و عقلانیت است. غالباً اعلان جنگ‌ها، کشتارها، بمباران‌ها، قتل عام‌ها، بی‌عدالتی‌ها، نبود آزادی‌ها، زندان‌ها و فلاکت‌هایی که ملت‌ها می‌کشند، ناشی از همین امر است، لذا مقام معظم رهبری باور دارد که حکمت، یعنی نظام اسلامی حکیمانه کار کند و از روی احساسات و بی‌توجه به منافع و شرایط لازم و بهره‌هایی که ما باید از رابطه با دنیا بگیریم، حرکت نکند. دید باید کاملاً حکیمانه و پخته باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۹).

برخی از وجوه بحث حکمت به فلسفه سیاسی کلاسیک مرتبط است که آن را به دوشاخه‌ی حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌کردند، هر چند که معنای خاص حکمت که اشاره شد، در این دانش‌ها مدنظر نبوده و منظور از «حکمت» بیشتر فلسفه بوده است، اما کسی که آن دانش‌ها را می‌آموخت و در زندگی خود به کار می‌بست، به‌نوعی استحکام و اتقان در رأی و رفتار می‌رسید. در طبقه‌بندی‌های حکمای گذشته، حکمت نظری به دانش‌های طبیعیات، ریاضیات و

الهیات می‌پردازد و حکمت عملی، اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را بررسی می‌کند. حکمت عملی به بایستگی‌های زندگی نظر دارد. لذا «در حکمت نظری، کمال نفس انسان، به دانستن است فقط، اما در حکمت عملی، هدف آن است که بشناسد چیزی را تا به آن عمل کند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۲ و ر.ک. همو، ۱۳۸۳، ص ۲-۳). توانمندی‌های برآمده از این دانش‌ها و حکمت به دست آمده از آنها، انسان را دارای قدرت اعتدال و فهم عمیق می‌کند و توانمند به نیروی عقل می‌سازد تا وارد جامعه سیاسی می‌شود. با این حکمت، حرکت در جهت تمدن‌سازی، تعدیل رفتارهای حاکمان و محدودیت قدرت‌مداران، مورد نظر قرار می‌گیرد و نظم‌بخشی و اصلاح نظام زندگی و قوانین اجتماعی که در حکمت عملی سامان می‌یابد، برای بهبود زندگی دنیوی و سعادت اخروی معنادار می‌شود. هدف عالی حکمت عملی با حضور اجتماعی انسان همراه است و به روند شکل‌گیری تمدن‌ها بسیار کمک می‌کند.

در سخنان حکیمانه‌ی امیرمؤمنان (ع)، خطوط کلی حکمت عملی در همه‌ی حوزه‌های تهذیب نفس و خودسازی، تربیت، تشکیل مدینه‌ی فاضله و اداره امور مردم بر مجرای صحیح، ترسیم شده است و بر اساس آن، دستورها و خطوط جزئی بیان گردیده است، جامعه را به فراگیری حکمت و آشنایی با آن ترغیب کرده، آن را مایه زندگی جان می‌داند. البته حکمتی که همراه با آن عمل باشد، زیرا علمی که به همراهش عمل نباشد از نظر آن حضرت، جهل است، می‌فرماید که در دنیا انسان ممکن است از هر چیزی سیر شود جز از زندگی، سپس ایشان، زندگی را به حکمت تشبیه می‌کند که زنده‌کننده دل‌های مرده است: «إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳). مقام معظم رهبری تأکید دارد که اولین کار پیامبر مکرّم (ص) اثاره عقل و برشوراندن قدرت تفکر است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۴/۲۹) که به فرزاندگی و حکمت می‌انجامد. در اخلاق سیاسی اسلامی، حکمت، دارای مفاهیم و آموزه‌هایی مانند اعتدال، رأی استوار، دوراندیشی و خردورزی است که در کنار هم قرار دارند، امری که می‌تواند جلوی بسیاری از رفتارهای ضد اخلاقی حاکمان را بگیرد. آن گاه که مهار نفس و رهایی از هوس، عملیاتی شود و بر رفتار و گفتار انسان قدرتمند، اعتدال و خردورزی حاکم شود می‌توان گفت که به عرصه حکمت و فرزاندگی نزدیک شده است، به بیان دیگر، این مهار، با حکمت و رفتار حکیمانه امکان‌پذیر است که نیروی توانمندی در جان حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی تقویت شده و به عرصه عمل آنان و فرزاندگی سیاسی وارد

می‌شود، امری که لازمه‌ی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است.

۲-۵. حکمت و آزادگی تمدنی - سیاسی

خصلت ذاتی حکمت آن است که تواضع و فروتنی می‌آورد و با حضور آن، قدرتمند در برابر مردم خویش، به نرم‌خویی و افتادگی رفتار می‌کند و قلبی مهربان نسبت به شهروندان جامعه اسلامی می‌یابد، امری که به آزادی جامعه و آزادگی سیاستمداران می‌افزاید و می‌تواند بسیاری از تعاملات جامعه را آسان سازد، جالب آن که در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است که حکمت در دل متکبران و زورگویان نمی‌روید: «إِنَّ الزَّرْعَ يَبُتُّ فِي السَّهْلِ وَلَا يَبُتُّ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۵۳) به راستی که زراعت در زمین نرم می‌روید و بر سنگ نمی‌روید. حکمت نیز چنین است، در دل خاضع، آباد می‌شود و در دل متکبر زورگو، رشد نمی‌یابد، زیرا که خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده است.

بنابراین با حضور حکمت در قلمرو قدرت، صاحبان قدرت و اصحاب تصمیم‌گیر؛ صبوری، استواری در برنامه، فروتنی و دوراندیشی می‌یابند؛ اموری که در قدرت‌ورزی، اصولی کلیدی به شمار می‌روند، این حکمت به همراه معنویت است، که روح معنویت، آزادگی است، معنویتی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب همراه با عدالت است و اگر چنین نباشد، می‌شود یک شعار توخالی (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۱۶). این نگره در اخلاق سیاسی اسلام، متفاوت از رویکردی اخلاق مادی است، زیرا در آن، اصولاً حکمت به معنای ذکر شده که راهنمای عمل صالح سیاسی و همراه با خردورزی و آزادگی باشد، وجود ندارد.

ویژگی حکمت آن است که به انسان آزادگی می‌دهد و این آزادگی در عرصه سیاسی، انسان را از بندگی همه مظاهر دنیا می‌رهاند، فساد قدرت، همه ناشی از جاه‌پرستی، خودمحوری، استکبار، دنیادوستی و غفلت از خداوند است و با حکمت است که انسان از این رذایل می‌رهد، به بیان دیگر، حکمت عملی، به دست آوردن آزادگی است، آزادی از ذلت شهوت و غضب، بردگی مال و فرزند، بندگی مقام و جاه (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷).

بر اساس اخلاق سیاسی اسلام، انسانی که گرفتار بندهای درونی است و آزادگی روحی را تجربه

نمی‌کند، در عرصه سیاسی نیز دارای آزادی مطلوب نخواهد بود. ویژگی حکمت آن است که صاحب قدرت را از تعلق‌ها و قیدوبندهای نفسانی و سیاسی رهایی می‌دهد، لذا با حاکمیت حکمت در روابط سیاسی، تملق و چاپلوسی که از مظاهر وابستگی و از رذایل فردی و اجتماعی- سیاسی است و کرامت و عزت انسان را از میان می‌برد، جایگاهی نخواهد داشت. در کلامی از علی (ع) نقل است که فرمود: «کسی که از ستایش فرد نادان، خشنود شود، حکیم نیست.» (کلینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۶۴) این فرمایش شاید برای آن باشد که فرد تملق‌طلب، به سخن دیگران، وابسته است و به سطحی از رشد و درک نرسیده است که منتظر ستایش دیگران نباشد و چاپلوسی سودجویان یا جاهلان او را شاد نسازد. اما حکمت که همراه با عقل، معرفت حق و عمل نیک است، اگر به تعاملات سیاسی وارد شود، به قدرتمند حکیم؛ شناخت دقیق، رفتار سنجیده و عمل پسندیده می‌بخشد. سیاستمداری که به حکمت می‌رسد، به آزادگی روح می‌رسد و لذا گفتار استوار، رفتار دادگرانه و به‌دوراز تکبر و تحقیر مردم، در او ظهور می‌یابد. در روایتی از امام صادق (ع) نقل است که حواریون از عیسی بن مریم (ع)، پرسیدند که ای آموزگار نیکی! به ما یاد ده که بدترین امور کدام است، فرمود، بدترین امر، خشم خداوند است، سپس سؤال شد که سرآغاز خشم کجاست؟ فرمودند: تکبر، زورگویی و حقیرسازی مردم (علی ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶).

این آثار با آزادگی روحی به انجام می‌رسد و حکمت به معنی دقیق کلمه، در جان‌هایی می‌روید که این تجربه را داشته باشد. امری که مقدمه حرکت انسان به سوی کمال و رسیدن به آزادی معنوی می‌شود، پیغمبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به انسان، آزادی معنوی را نیز آموزش دهند تا از طاغوت درون و سپس بیرون، رهایی یابد. لذا در این نگرش، «اسلام، دین آزادی و معنویت انسان و قرآن کتاب رحمت و حکمت و عدالت است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۶/۱۱)

هدف آزادی در نگرش تمدنی آن است تا انسان به حیات معقول برسد، آن‌گونه از زندگی که به فعلیت رسیدن ابعاد اصیل حیات در مسیر کمال و بارور گشتن آن‌ها در آن زندگی، تأمین می‌گردد (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۶۴) اسلام بر حاکمیت تعالیم دینی در جامعه بسیار تأکید دارد و بر همین اساس، آزادی در حقوق سیاسی اسلام جایگاه ویژه‌ای یافته است. آزادی انتخاب شدن و برگزیدن و حق رأی، مشارکت مردم در فرایند امور سیاسی، حق نظارت بر عملکرد حاکمان و جلوگیری از رفتارهای زشت یا تبعیض و اظهارنظر در تصمیمات دولتمردان، از جمله مصادیق

آزادی سیاسی در اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۷، ص ۴۷۱). با توجه به این مهم، آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که «اسلام برای آزادی بشر آمد، هم آزادی از قیدوبند فشار دستگاه‌های مستبد، هم ایجاد حکومت عادلانه برای بشر و هم آزادی از اندیشه‌ها و تصورات و اوهام حاکم بر زندگی انسان (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹). در این نگره، آزادی و تأمین حقوق شهروندی در مسائل اجتماعی، ریشه‌دار و دارای مبنای دینی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۵/۱۵).

۳-۵. همراهی حکمت و عدالت در فرآیند تمدن

سیاست و سیاست‌ورزی که در آن حکمت نباشد، به‌سوی علم، فرزنگی، شکیبایی، آزادی و آزادگی و عقلانیت حرکت نمی‌کند و آنگاه که جامعه‌ای این امور در آن نباشد، عدالت شکل نمی‌گیرد و اگر عدالت نباشد، اصولاً زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری تمدن فراهم نمی‌شود، تجربه‌ی بشری در تمدن‌ها نشان می‌دهد که در ساخت تمدن‌ها، درصدی از همراهی حکمت و عدالت در آنها وجود داشته است.

خواجه‌نصیرالدین طوسی (۵۷۹ - ۶۵۳ ه) که دغدغه‌های تمدنی در آثار خود دارد، بحث از عدالت در مدینه را برجسته می‌کند و هدف سیاست فاضله را تکمیل خلق می‌داند که لازم‌ش، نیل سعادت است، او در مقابل، سیاست ناقصه را نام می‌برد که از آن به تغلب یاد می‌کند و هدف از آن استعباد خلق بود و لازم‌ش نیل شقاوت و مذمت. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱). سیاستی که در پی بندگی خلق و نابودی آزادی مردم است، خواجه سپس، بیان می‌کند که سائس اول، تمسک به عدالت می‌کند و رعیت را به‌جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند، اما سیاستمدار دوم، جور می‌ورزد و رعیت را به‌جای بندگان دارد و کشور را پر شرور عام کند. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱) ایشان توضیح می‌دهد که خیرات عامه، امن، سکون، مودت با یکدیگر، عدل، عفاف، لطف، وفا و امثال آن است که هر کدام برای برپایی تمدن، نقشی انکارناپذیر دارند و شرور عامه عبارت‌اند از: خوف، اضطراب، تنازع، جور، حرص، عنف، غدر، خیانت، مسخرگی، غیبت و مانند آن (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱) که هر کدام می‌تواند ویرانگر تمدن باشد. لازمه‌ی دستیابی به خیرات عامه و دوری از شرور عامه، ممکن نخواهد شد، مگر آنگاه که در جان حاکمان و ساختار سیاسی، حکمت جای گیرد و در همه‌ی امور حاکمیت یابد. «با تأمین عدالت، حقوق انسان و کرامت بشری تأمین

می‌شود و انسان‌ها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۲۳).

خواجه نصیر باور داشت که عدالت، اقتضای آن دارد که هر کس در مرتبه خود باشند و از آن مرتبه، تجاوز نکنند. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۸) عدالت آن بود که معاملات با مردم، بر قاعده انصاف کنند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸). او بر همدلی میان مردم اشاره می‌کند و این که عدالت در حکومت، بقای دولت را به دنبال دارد و اگر سیرت این گروه را نظامی بود و عدالتی ورزند، دولت ایشان مدتی بماند و گرنه متلاشی شود (ر.ک. طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۸) ایشان در کلامی دیگر بیان می‌کند که بر پادشاه واجب بود که در حال رعیت نظر کند و بر حفظ قوانین معدلت توفّر نماید، چه، قوام مملکت به معدلت است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۳). در راستای همین دغدغه است که رهبری انقلاب بر این باور است که عدالت، ارزشی است که از نظر اسلام به هیچ وجه و در هیچ شرایطی مورد مناقشه قرار نمی‌گیرد، عدالت است (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۸). ایشان بر خصوصیات ولایت الهی که همانا قدرت، حکمت، عدالت و رحمت است، تأکید دارد و این که شخص یا دستگاهی که اداره امور مردم را بر عهده می‌گیرد، باید مظهر قدرت، عدالت، رحمت و حکمت الهی باشد وی این ویژگی را فارق بین جامعه‌ی اسلامی و همه‌ی جوامع دیگر می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۴/۲۰).

آنگاه که حکمت در جامعه‌ای حاکم شود، در پی آن، عدالت نیز به وجود می‌آید، این دو، زمینه‌های بنیادین برای شکل‌گیری تمدن فراهم می‌شود، اصولاً تمدن اسلامی بدون حکمت و تمدن شکل نمی‌گیرد.

۴-۵. حکمت و گفت‌وگوهای آزادانه‌ی تمدن‌زا

تمدن‌ها اصولاً بر پایه‌ی آزادی و تعاملات فکری شکل می‌گیرند، جامعه‌ای که گفت‌وگوی علمی، سنجیده، منطقی و عالمانه نداشته باشد، نمی‌تواند به سوی تمدن برود. فرایند طبیعی اندیشه‌ورزی جامعه به این نحو است که با تضارب آراء و تعامل اندیشه‌ها با یکدیگر زمینه طرح و عرضه آن‌ها فراهم شده، گفتار و اندیشه حق شفاف گردیده تا خواستاران حقیقت بتوانند آن را بگیرند و انتخاب کنند. با توجه به منطبق قرآن کریم، یکی از اهداف بنیادین آزادی در جامعه اسلامی، شفاف‌سازی اندیشه حق است، با آزادی است که زمینه‌ها و مرزهای مکاتب، شفاف می‌شود و

بسترها برای گرایش به سوی اندیشه حق فراهم می‌گردد، «در تاریخ تمدن اسلامی و اندیشه‌های برآمده از آموزه‌های اسلامی می‌خوانیم که اسلام، باب اندیشه و اجتهاد را بر مسلمانان باز کرد، در فهم مسائل و احکام آن، مکاتب متعددی امکان اظهارنظر پیدا کردند و اندیشه اسلامی را پربار کردند، این امر موجب شد تا کسی حق دیگران در فهم مذهبی را انکار نکند. مطلوب، پذیرش تعدد و غنی‌سازی آن با گفت‌وگوهای ایجابی و تمسک به اصول بنیادین و اجماعی میان مسلمانان برای رویارویی با جبهه‌های مخالف است (صفار، ۲۰۱۰، ص ۱۲).

به‌واقع اصل بحث آن است که در روند تمدن‌سازی، از آنجا که تکثر قومیت‌ها و تنوع مذهبی افزون می‌یابد، چاره‌ای جز آن نیست که منطق حکمرانی شایسته بر روند اعمال قدرت در جامعه‌ی اسلامی حاکم شود و در کنار دولت اسلامی، گروه‌ها، احزاب مستقل، سمن‌ها و جامعه‌ی مدنی حضوری فعال و چشمگیر داشته باشند و بستر برای گفت‌وگوی انتقادی، پذیرش تنوع سیاسی-اجتماعی فراهم شود و همگان فرصت داشته باشند تا در چارچوب ارزش‌ها و قوانین جامعه‌ی اسلامی، اظهارنظر کنند و به قوانین، برنامه‌ها، روندها و آیین‌نامه‌های اجرایی دولت اسلامی، نقد منصفانه وارد کنند. در تضارب آراء است که می‌توان امید به پیشرفت علمی و دستیابی به تمدنی نوین داشت.

«آرنولد جی. توین‌بی» بر این باور است که دلیل شکست تمدن‌ها، افول «اقلیت خلاق» است، «اقلیت خلاق، کلید توسعه است، آنان با چالش‌ها کنار می‌آیند. باین‌حال، از دیگر سو، حاکمیت و سلطه‌ی اقلیت، نشانه‌ی زوال است. او به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند که در نگرشی کلی، تمدن‌ها نه به دلیل حملات خارجی، بلکه به دلیل انحطاط درونی فرومی‌پاشند. در گذر زمان، اقلیت خلاق به اقلیت مسلط و منحط تبدیل می‌شود» (see: Toynbee, 1962, p. 147) با توجه به آن که خلاقیت، برآمده از حکمت است، با نبود خلاقیت و حکمت، زمینه‌ی حاکمیت ناشایستگان بر مصدر قدرت فراهم می‌شود، این امر به عدم چرخش نخبگان می‌انجامد، امری که پای در نبود آزادی و نبود زمینه برای مشارکت‌جویی شهروندان دارد. بنابراین یکی از مهم‌ترین اهداف آزادی سیاسی آن است تا استعداد‌های انسان در مسیر شکوفایی قرار گیرد و افراد بتوانند در جامعه توانمندی‌های خود را به ظهور برسانند و در فرایندی هم‌افزا مسیر تمدن‌سازی را بکشایند.

«آن روز که سهم آزادی، سهم اخلاق و سهم منطق، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز

روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در جامعه است و کلید جنبش تولید نرم‌افزار علمی و دینی در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است.» (خامنه‌ای، ۸۱/۱۱/۱۶) این نگره از آزادی، موقعیتی را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد که می‌توانند در راه شکوفایی قرار گیرند و از آن در طریق بهتر شدن وضعیت سیاسی جامعه خویش بهره‌گیرند. انسان دارای استعدادها بی‌نهایت است و آن استعدادها آنگاه به فعلیت می‌رسند که افراد بتوانند آگاهانه و به‌دوراز ترس و حضور خشن قدرت، آن‌ها را ابراز کنند. در جوامع بسته و اختناق‌آلود و استبدادزده، قوانین دست و پاگیر، روابط مبهم و تعاملات چندلایه سیاسی، جلوی برآمدن نخبگان را می‌گیرد و مسیر تحقق تمدن را سد می‌کند. این‌گونه جوامع نه تنها جلوی بروز استعدادها را می‌گیرند، بلکه گاه نخبه‌کشی نیز می‌کنند و نخبگانی که در برابر زیاده‌خواهی قدرتمندان می‌ایستند را با دشواری‌های چندگانه روبه‌رو می‌سازند. رشد استعدادها و برآمدن افراد کاردان در جامعه و سیاست و تحقق تمدن، هنگامی رخ می‌دهد که آزادی وجود داشته باشد و شهروندان بتوانند به آسودگی و به‌دوراز چشمان مانع تراش و جست‌وجوگر قدرت، بدون دغدغه و نگرانی، از همه امکانات و فرصت‌های موجود بهره‌گیرند.

نتیجه‌گیری

این نوشته در پی بررسی جایگاه حکمت در اخلاق سیاسی بود، از سویی اثرگذاری آن برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی بررسی شد و از دیگر سو، با توجه به اهمیت تجربه‌ی عملی و نظری آیت‌الله خامنه‌ای، دیدگاه ایشان در این باب، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. واقعیت آن است که حکمت، زمینه را برای تعاملات خردورزانه و دوراندیشانه‌ی قدرت فراهم می‌کند و با سینه‌ی گشاده‌ای که به حاکمان و شهروندان می‌بخشد، زمینه‌ی آزادی و عدالت را فراهم کرده تا در روندی سنجیده و عقلانی، جامعه‌ی اسلامی به‌سوی تمدنی جدید حرکت کند.

باین‌همه باید به یاد داشت که اندیشه‌ی حق، آنگاه برمی‌آید، رشد می‌کند، می‌بالد و نفوذ می‌کند که در شرایط گفت‌وگویی و تعاملی قرار گیرد و در تضارب آراء به نحوی عرضه گردد که بتواند خود را بر دیدگاه رقیبان چیره سازد، این مساله به‌ویژه در عرصه‌ی سیاسی و با رویکرد تمدنی، نمودی بیشتر دارد، زیرا که در تمدن، تکثرها از حیث قومیتی، زبانی، فرهنگی و زبانی بیشتر است و طبعاً

به سعه صدر و تعامل بیشتری نیاز است تا در آن شرایط، همگان بتوانند به روند شکوفایی جامعه یاری رسانند و کسی به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص حذف نگردد. شفاف بودن شرایط حاکم بر منابع و امکانات و فرصت‌های برابر برای همه‌ی افراد، زمینه رشد و شکوفایی استعداد‌های انسان‌ها و برتر شدن اندیشه حق را موجب می‌گردد. در همین عرصه بدون ابهام، قابل‌سنجش، ارزیابی، محاسبه و پیش‌بینی است که ظرفیت‌های افراد آشکار می‌گردد و در میدانی رقابتی و سالم، فضا برای انتخاب و گزینش و بالا آمدن افراد لایق فراهم می‌شود؛ همه این امور در پرتو آزادی سیاسی، فرصت خودنمایی می‌یابند. قدرت حاکم به‌ویژه در کشورهای عدم پیشرفته که بیشتر امکانات، فرصت‌ها و موقعیت‌ها را در اختیار دارد، اگر دل به یک اندیشه محدود بسپارد و از آن دفاع کند، طبعاً هم آن جامعه، بسته و محدود خواهد شد و هم دیگر نگرش‌ها توان نمی‌یابند تا در جامعه نفس بکشند و توانش خود را ارائه کنند و هم زمینه‌های شکل‌گیری تمدن را از میان می‌برند. این دغدغه همان بود که در این نوشته برجسته شد و تلاش گردید تا هم‌عنانی، حکمت و تمدن با نگاهی به سخنان آیت‌الله خامنه‌ای بررسی گردد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سینا (۱۴۰۴)، الشفاء، قدم له الدكتور ابراهیم مدکور، قم، منشورات مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی.
- ابن سینا؛ (۱۳۸۳) الهیات دانشنامه علایی، تصحیح: محمد معین، همدان، دانشگاه بوعلی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
- افلاطون (۱۳۸۱)، جمهور، ترجمه‌ی فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- امام جعفر صادق (منسوب) (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- بابایی حبیب الله (۱۳۹۳)، کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بابایی، حبیب الله (۱۳۹۳)، کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پاول، رابرت ای؛ تبارشناسی تمدن؛ در چیستی تمدن، ترجمه‌ی سید محمدحسین صالحی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- التمیمی، محمد (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم؛ قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۸)، شرح و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تفسیر موضوعی قرآن: جامعه در قرآن، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، ریحیق مختوم، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم، مرکز نشر اسراء.
- خامنه‌ای سید علی، ۱۶/۱۱/۸۱، پاسخ به نامه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۶۸ سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام
- خامنه‌ای، سید علی، ۲۰/۴/۱۳۶۹ سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۹/۶/۱۱
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۴/۲/۱۸
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۱/۵/۱۹
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۱/۳/۲

- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۶۴/۴/۲۸
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۶۹/۶/۲۹
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۷/۲/۲۴
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۶۲/۸/۶
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۲/۸/۲۳، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۸/۶/۱۶، بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۲/۵/۱۵، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۶۸/۱۱/۹، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام
- خامنه‌ای، سید علی، ۲۶/۰۲/۱۳۷۵، بیانات در دیدار روحانیون و مبلّغان
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی
- الراغب الاصفهانی (۱۳۷۳ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح، هانری کربن، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)
- سید قطب (۱۴۰۸)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- سیدباقری، سید کاظم، کارکردهای اخلاق سیاسی در نظام اسلامی با تأکید بر رویکرد تمدنی، تهران، دانشگاه شاهد، *دوفصلنامه‌ی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۸
- سیدباقری، سید کاظم (۱۳۹۸)، رویکرد تمدنی به آزادی سیاسی در قرآن کریم، *فصلنامه‌ی علوم سیاسی*، قم، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۸۷، صص ۲۲-۳۲.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

- صدر حاج سید جوادی، احمد (۱۳۷۳)، *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۴، تهران، انتشارات سعید محبی.
- صفار، حسن (۲۰۱۰)، *التعددية و الحرية في الإسلام*، بحث حول حرية المعتقد و تعدد المذاهب، بیروت، دار البیان العربی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد (۱۳۷۳)، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات خوارزمی.
- علی اکبر علیخانی و همکاران، حکمت سیاسی اسلامی، مفاهیم بنیادین، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۸)، *حکمت و حکمت سیاسی در قرآن و حدیث*، فصلنامه‌ی سیاست متعالیه، قم، انجمن مطالعات سیاسی حوزه.
- علی ابن بابویه، محمد بن (۱۳۶۲)، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- الغزالی، محمد بن محمد (۱۴۲۳)، *إحياء علوم الدين*، بیروت، دارالکتب العربی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱)، *التبیه علی سبیل السعاده*، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، تهران، انتشارات حکمت.
- فارابی، ابونصر (۱۳۲۵ق)، *فصوص الحکم*، تحقیق محمد امین الخانجی، قاهره، مطبعه السعاده.
- فارابی، ابونصر (۱۹۷۱)، *فصول منتزعه*، تحقیق دکتر فوزی متری نجار، بیروت، انتشارات دارالمشرق.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، *کتاب العین*؛ قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد مقری (۱۴۱۴)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- لیشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۲ق)، *بحار الانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مدرس، سید محمدتقی، پارسا، محمدصادق (۱۳۷۹)، *اصول و پایه‌های تمدن اسلامی*، تهران، محبان‌الحسین.
- مسکویه، ابوعلی (۱۴۱۲)، *تهذیب الاخلاق*، قم، انتشارات بیدار.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۵)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نادیان، حسین، ساداتی نژاد، سید مهدی، الگوی عقلانیت اسلامی انقلابی، راهکاری برای نیل به تمدن نوین اسلامی (مطالعه موردی جشنواره مردمی فیلم عمار)، تهران، دانشگاه شاهد، *فصلنامه‌ی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، بهار ۱۴۰۱، شماره ۹.
- نجفی، موسی، نظریه‌ی تمدن اسلامی از رویکرد فلسفی - نظری تاریکد تاریخی نظری، تهران، دانشگاه شاهد، *فصلنامه‌ی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۶.
- نراقی، مهدی (۱۴۲۲)، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۲۲.
- Toynbee, A (1956), *A Study of History*, 3, Oxford University Press.
- Routledge Encyclopedia of Philosophy (1998), Version 1.0, London and New York: Routledge
- Webster dictionary, New York: Oxford University Press, 2018

References

- Holy Quran
- Ibn Khaldoun (1375), *introduction*, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company.
- Ibn Sina (1404), *al-Shifa*, Qadham leh al-Daktor Ebrahim Madkooor, Qom, pamphlets of the School of Aye Azami al-Marashi al-Najafi.

- Ibn Sina; (1383), *Ala'i Encyclopaedia Theology*, Edited by: Mohammad Moin, Hamedan, Bo Ali University and Association of Cultural Artifacts and Masters.
- Ibn Faris, Ahmad (1404), *Dictionary of the scales of language*, Research: Abd al-Salam Mohammad Haroun, Beirut, Maktoal al-Alam al-Islami.
- Plato (1381), *President*, translation: Fouad Rouhani, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Imam Jafar Sadiq (attributed) (1400 A.H.), *Misbah al-Sharia*, Beirut: Al-Alami Press Foundation.
- Babaei Habibullah, *Theoretical Explorations in Theology and Civilization*, Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, 2013.
- Babaei, Habibullah (2013), *Theoretical Explorations in Theology and Civilization*, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Powell, Robert E.; Genealogy of civilization; *In the essence of civilization*, translated by Seyyed Mohammad Hossein Salehi; Qom, Islamic Science and Culture Research Institute.
- Al-Tamimi, Muhammad (1366), *Gharr al-Hakam and Derr al-Kalam*; Qom, Islamic Media School.
- Jafari, Mohammad Taqi (1358), *Commentary on Nahj al-Balagha*, Tehran, Islamic Culture Publishing House.
- Javadi Amoli, Abdullah (1381), *Thematic Tafsir of the Qur'an: Society in the Qur'an*, Qom: Isra'a.
- Javadi Amoli, Abdullah (1381), *Rahiq Makhtoum*; Qom: Israa.
- Javadi Amoli, Abdullah (1387), *theoretical and practical wisdom in Nahj al-Balagha*, Qom, Isra Publishing Center.
- Seyyed Ali Khamenei, 11/16/81, response to a collective letter from the members of Alima Qom district.
- Khamenei, Seyyed Ali, 1368, a speech in a meeting with officials and agents of the Islamic Republic of Iran.

- Khamenei, Seyed Ali, 02/18/2014
- Khamenei, Seyyed Ali, 5/19/1371
- Khamenei, Seyed Ali, 2/3/1371
- Khamenei, Seyyed Ali, 28/4/1364
- Khamenei, Seyed Ali, 29/6/1369
- Khamenei, Seyyed Ali, 24/2/1377
- Khamenei, Seyyed Ali, 6/8/1362
- Khamenei, Seyed Ali; 02/26/1375, statements in the meeting of clerics and missionaries.
- Al-Raghib al-Isfahani (1373 AH), *al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*, Tehran, al-Murtzawieh Library.
- Suhrawardi, Shahabuddin (1372), *Sheikh Eshraq's collection of works*, revised, Henry Carbon, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research (research)
- Seyyed Qutb (1408), *in the shadows of the Qur'an*, Beirut: Dar al-Shoroq.
- Seyed Bagheri, Seyed Kazem, Functions of political ethics in the Islamic system with an emphasis on the civilizational approach, Tehran, Shahid University, *Quarterly Journal of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Fall 1400, Number 8.
- Seyyed Bagheri, Seyyed Kazem (2018), Civilizational Approach to Political Freedom in the Holy Quran, *Political Science Quarterly*, Qom, Bagheral Uloom University (AS), No. 87, pp. 22-32.
- Shirazi, Sadr al-Din Muhammad bin Ibrahim (1981), *Al-Hikma al-Muttaaliyyah fi al-Asfar al-Arba' al-Uqliyyah*, Beirut, Dar al-Ahiyya al-Trath al-Arabi.
- Sadr Haj Sidjavadi, Ahmad (1373), *Shia Encyclopaedia*, Vol. 4, Tehran, Saeed Mohebi Publications.

- Safar, Hasan (2010), *Al-Tawafiyah and al-Hurriya in Islam*, discussion about the freedom of belief and the pluralism of religions, Beirut: Dar al-Bayan al-Arabi.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1381), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom, Ismailian Press Institute.
- Tousi, Khwaja Nasir al-Din Mohammad (1373), *Ehlaq Naseri*, Tehran, Khwarazmi Publications.
- Ali Akbar Alikhani et al., *Islamic Political Wisdom, Fundamental Concepts*, Tehran: Publications of the Research Institute of Wisdom and Philosophy of Iran, 2014.
- Alikhani, Ali Akbar (2018), *political wisdom and wisdom in Quran and Hadith, Transcendental Policy Quarterly*, Qom: Association for Political Studies of the Domain.
- Ali Ibn Babouyeh, Muhammad ibn (1362), *al-Khasal*, edited by Ali Akbar Ghafari, Qom: Jamia Modaresin.
- Al-Ghazali, Muhammad ibn Muhammad (1423), *revival of religious sciences*; Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
- Farabi, Abu Nasr (1371), *al-Tanbiyyah Ali Sabeel al-Saadeh*, research by Dr. Jafar Al-Yasin, Tehran, Hikmat Publications.
- Farabi, Abu Nasr (1325 AH), *Fuss al-Hakm*, researched by Mohammad Amin Al-Khanji, Cairo, Al-Saada Publishing House.
- Farabi, Abu Nasr (1971), *The Seasons of Mantezah*, Research by Dr. Fozimitri Najjar, Beirut, Dar al-Mashrekh Publications.
- Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad (1414), *Kitab al-Ain*; Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation.
- Fayoumi, Ahmed bin Muhammad Moqri (1414), *al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer for Al-Rafai*, Qom, Dar al-Hijra.
- Qureshi, Seyyed Ali Akbar (1371), *Quran Dictionary*, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya.

- Kilini, Abu Jafar Mohammad bin Yaqoob (1388), *Al-Kafi*, correction: Ali Akbar Ghafari, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Laithi Wasti, Ali bin Muhammad (1376), *Ayoun Al-Hakm and Al-Mo'az*, Research: Hossein Hosni Birjandi, Qom, Dar Al-Hadith.
- Majlisi, Mohammad Baqer (1392), *Bihar al-Anwar*, Tehran, Al-Maqabah al-Islamiya.
- Modares, Seyyed Mohammad Taqi, Parsa, Mohammad Sadegh (1379), *Principles and Foundations of Islamic Civilization*, Tehran, Mohiban Al-Hussein.
- Maskaweh, Abu Ali (1412), *Tahdeeb al-Akhlaq*, Qom, Bidar Publications.
- Mostafavi, Hassan (1375), *Researching the words of the Qur'an*, Tehran, Ministry of Islamic Education and Culture.
- Nadian, Hossein, Sadatinejad, Seyyed Mehdi, Revolutionary Islamic rationality model, a solution to achieve modern Islamic civilization (case study of Ammar Film Festival), Tehran, Shahid University, *Quarterly Journal of Basic Studies of Modern Islamic Civilization*, spring 1401, no. 9.
- Najafi, Musa, Theory of Islamic Civilization from Philosophical-Theoretical Approach to Historical-Theoretical Approach, Tehran, Shahid University, *Quarterly Journal of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Winter 2019, Number 6.
- Naraghi, Mahdi (1422), *Al-Saadat Jame*, Beirut, Al-Alami Publishing House; Fourth edition, 1422.